خبرها

طالبی‌نژاد: «یک تکه نان» توبه‌نامه «مارمولک» است

مهر: کمال تبریزی با ساخت «یک تکه نان» یک دلجویی از کسانی که از ساخت «مارمولک» دلخور بوده‌اند، انجام داده است. احمد طالبی‌نژاد، منتقد سینما و کارگردان «من بن لادن نیستم»، ضمن بیان این مطلب در مورد ساختار فیلم «یک تکه نان» به کارگردانی کمال تبریزی گفت: از کمال تبریزی قبل از دیدن فیلم یک انتظاراتی داشتم که چندان برآورده نشده بود و به نظرم فیلم دوپاره است و دو نوع جنس و تم داشت، یک جنس کاملاً اجتماعی و یک جنس به تعبیر امروزی‌ها معناگرا و تبریزی کوشش کرده بود این دو نوع را در هم تلفیق کند و فیلم می‌توانست خیلی زنده‌تر و ملموس‌تر از آنی که هست روایت بشود. وی افزود: کارگردانی فیلم به مراتب از فیلمنامه یک‌وجهی اثر بهتر بود و فیلمنامه چندگانه است. احساس کلی‌ام این بود که تبریزی یک توبه‌نامه‌ای در جهت ساخت «مارمولک» ارائه داده است. تبریزی با ساخت «مارمولک» یک دلجویی از کسانی که از مضمون و نوع روایت «مارمولک» دلخور بوده‌اند، انجام داده است.

فیلم‌های پناهی، مصفا، رامین بحرانی و پرتوی در مهمترین جشنواره ترکیه

آژانس هنر: در بیست و پنجمین جشنواره فیلم استانبول که بزرگترین جشنواره فیلم در ترکیه است، از جمعه شب در استانبول آغاز به کار کرده. «سیمای زنی در دوردست» در بخش مسابقه این جشنواره با دیگر فیلم‌ها برای کسب جایزه لاله طلایی به رقابت می‌پردازد. در جشنواره سال جاری که به مدت دو هفته و تا بیست و ششم فروردین‌ماه به طول خواهد انجامید، بیش از دویست فیلم از چهل کشور جهان به نمایش گذاشته خواهد شد. فیلم‌های «مردگاریچی» به کارگردانی «رامین بحرانی»، «بابا عزیز» به کارگردانی «ناصر خمیر» در بخش فیلم‌های جشنواره‌های جهان و فیلم‌های «آفساید» به کارگردانی «جعفر پناهی» و «کافه ترانزیت» به کارگردانی «کامبوزیا پرتوی» در بخش آزادی برای زنان مسابقه نیز به نمایش در خواهد آمد.

سوغات فرنگ در راه است

سوغات فرنگ، سوغات غنی شده غرب است. رویایی خفته در خواب... و خوابی که تعبیرش... متن فوق مضمون جدیدترین محصول سینمایی پویافیلم تحت عنوان سوغات فرنگ به کارگردانی کامران قدکچیان و به تهیه‌کنندگی عبدالله علیخانی و حسین فرح‌بخش است که فیلمبرداری آن با مدیریت رضا بانکی در هشتم آذر ۱۳۸۴ به پایان رسید. سوغات فرنگ هم‌اکنون آماده نمایش است و به‌زودی روانه اکران سینماهای سراسر کشور خواهد شد. نگارش فیلمنامه سوغات فرنگ به عهده حسن انصاریان است. بازیگرانی که در این فیلم به ایفای نقش پرداخته‌اند عبارتند از: رامبد جوان، مجید صالحی، شیلا خداداد، آناهیتا نعمتی و حسام نواب صفوی.

مهدی کلهر: آوینی یک شروع است

فارس: «مهدی کلهر» گفت: آوینی یک شروع است یک اختتام نیست، به کلیه هنرمندان ایرانی و جهان اسلام و اندیشمندان غیرکلیشه‌ای توصیه برادرانه می‌کنم سیر و سلوک او را به دور از اغراق و غلو و گزافه‌گویی بارها و بارها مرور کنند. «مهدی کلهر» با بیان این نکته آوینی را پرچمدار احیای هنر شرق خواند و گفت: تمام کسانی که پیش از انقلاب اسلامی تحصیلات هنری داشتند یا به صورت تجربی در زمینه هنرهایی مثل سینما، رمان حتی شعر روز کار کرده بودند به شیوه‌ها و روش‌ها و سازوکارهای بیان هنری موضوعات و مسائل شب چه در گذشته و چه روز آشنا بودند و متناسب با استعداد و تجربه خودشان آثاری را خلق می‌کردند. ظهور انقلاب اسلامی سئوالی جدی و اساسی پیش روی اهل هنر قرار داد؛ چگونه می‌شود این انقلاب را بیان کرد؟ سازوکارهای موجود در روش‌های متداول که عمدتاً روش‌های کاری و موثری نیز بودند و همه حاصل تمدن غربی و نهایتاً با ریشه آتنی بودند. «کلهر» درباره مجموعه روایت فتح گفت: روایت فتح، تجربه موفقی برای ارائه این نظریه بود. روایت فتح در کلام مکتوب بیان‌کننده این بینش و زیبایی‌شناختی جدید انقلاب اسلامی بود و فراتر از زیبایی‌شناسی موجود غربی بود. روایت فتح در گویش یا نریشن نیز برخلاف راه و روش‌های موجود لحنی عاشقانه و بسیار آرام و نرم داشت. هیچ شتابی و هیچ هیجانی و هیچ ترسی که لازمه میادین جنگ بود در آن دیده نمی‌شد، بعدها این زیباشناسی جدید در تصویربرداری روایت فتح نیز قابل رویت بود.

نوروز امسال در سینماها چگونه گذشت

ناهمخوانی در اکران

خسرو نقیبی

در این دو سه ساله زمانی که گزارش اکران نوروز را برای همین صفحه نوشته‌ام، همه چیز یک مقدمه ثابت داشت. اینکه اکران نوروز از اواخر دهه هفتاد و دهه هشتاد تا اینجایی که پشت سر گذاشته‌ایم، جایگاهش به نسبت سال‌های دهه شصت و اوایل دهه هفتاد عوض شده و تا حد زیادی به همان ثباتی رسیده که در سال‌های دهه پنجاه داشت. اکرانی پرستاره که سقف فیلم‌هایش را آثاری امیدوار به رکوردشکنی در گیشه پر می‌کردند. همین جایگاه اما امسال سبب شد تا خیلی چیزها به هم بریزد. چهارشنبه‌سوری حتی رکورد فیلم پارتی را در زود آغاز کردن اکران نوروزی پشت‌سر گذاشت و یکی دو هفته بعد از پایان جشنواره‌ای که در آن جوایز اصلی و توجه مخاطبان را به‌دست آورده بود، از نیمه بهمن‌ماه به نمایش درآمد و آش به‌قدری شور شد که در نظرخواهی‌های پایان سال برای انتخاب بهترین فیلم سال همه مجبور شدند زیر جدول‌های نظرخواهی توضیح بدهند چهارشنبه‌سوری را اکران نوروزی در نظر گرفته‌اند. جز این فیلم چپ‌دست ساخته آرش معیریان هم که جایگزین مکس شده بود سقف فروش زد و در جدول باقی ماند تا در ناباوری هفته اول عید را هم داشته باشد و از سوی دیگر با مشکلاتی که بر سر راه نمایش فیلم ازدواج به سبک ایرانی پیش آمد، این فیلم عملاً تا شانزدهم فروردین‌ماه یک اکران دو و نیم ماهه را تجربه کرد. در چنین وضعیتی تنها دو فیلم به عنوان اکران نوروزی گروه اصلی سینماهای تهران روی پرده رفتند. زیر درخت هلو ساخته ایرج طهماسب از نیمه اسفندماه و هوو از دومین روز سال جدید روانه پرده سینماها شدند. فیلم‌هایی که هر دو رویکردی کمدی داشتند و دومی در کمال ناباوری پس از گفت‌وگوهای متعدد علیرضا داودنژاد، جایگزین شام عروسی‌ای شد که حتی کپی‌هایش برای اکران هم آماده شده بود. جز این دو فیلم، یک تکه نان کمال تبریزی هم از اول سال در گروه معناگرا اکران شد و قرار است مربای شیرین هم همین روزها در گروه سینمای کودک نمایش داده شود. با این بی‌برنامگی‌ها البته تا سردر یک فیلم را ندیدید باور نکنید هرچند دیگر به سردرها هم نمی‌توان اعتماد کرد. از ابتدای فروردین هم سردر ازدواج به سبک ایرانی را می‌شد در راس سینمای میدان ولی‌عصر دید و هم سردر دو فیلم خارجی شب به خیر و موفق باشی در کنار خانه خنجرهای پران را در سینما فرهنگ که در گوشه‌ای از آن عبارت به‌زودی نقش بسته. باور کنید اندازه این عبارت از آن اندازه معروف کلمه مشاور کارگردان فیلم عقرب در پارچه‌نویس سینما قدس در زمان اکران فیلم هم کوچک‌تر است.

■ **چهارشنبه سوری**

درباره این فیلم اصغر فرهادی حالا دیگر فراوان نوشته شده. فیلمی که همه امیدوار بودند فروش مناسبی داشته باشد و حالا در پایان تعطیلات نوروز در مرز ۵۰ روز فروش ۳۷۰ میلیون تومان را هم پشت سر گذاشته که برای فرهادی با دو شکست پیاپی شهرزیبا و رقص در غبار فروش ایده‌آلی به نظر می‌رسد. چهارشنبه‌سوری فیلمنامه محکمی دارد و چنان آینه تمام‌نمای جامعه‌اش است که تماشاگرش از زیر واقعیت عریانی که می‌بیند نمی‌تواند شانه خالی کند. دیالوگ‌نویسی فیلم که از جنس گفتار روز است گاه چنان ریز و با جزئیات طراحی شده که گاه درمی‌مانی چقدر این کلمات برایت آشنا است و این ریزه‌کاری‌ها در اجرای صحنه‌ها سبب شده همه چیز در بهترین شکل ممکن‌اش اتفاق بیفتد. از این بهترین شکل‌های ممکن در فیلم کم نیست اما شاخص‌ترین شان بازی‌های درخشان گروه بازیگری فیلم است که یک هدیه تهرانی فوق‌العاده را در رأس خود دارد و حمید فرخ‌نژاد را که پیش‌فرض‌های قدیمی درباره بازی‌اش را کاملاً جابه‌جا می‌کند. ترانه علیدوستی و پانته‌آ بهرام هم در نقش‌های مکمل خود کاملاً موفقند. چهارشنبه‌سوری را باید یکی از پرفروش‌ترین‌های سال ۸۵ بدانیم. فیلمی که واقعاً هم مخاطب خاص و نخبه را راضی نگه داشته و هم با تماشاگر عادی ارتباط برقرار می‌کند. فیلم سوم فرهادی توفیق همه‌جانبه او در همه ابعاد است. او حالا همان جایگاهی را که طی چندسال در تلویزیون برای خودش پیدا کرده بود در سینما هم به‌دست آورده و این اهمیت فراوانی دارد.

■ **زیر درخت هلو**

در تیزر و آنونس فیلم جمله‌ای شنیده می‌شود که از میزان آگاهی سازندگانش در ساخت چنین فیلمی حکایت می‌کند. این که دوستداران سینما سالی یک بار با این مثلث سینمایی قرار ملاقات دارند: ایرج طهماسب، حمید جبلی و فاطمه معتمدآریا و حالا همین قرار ملاقات صف‌های طویلی را سبب شده که به پشتوانه فیلم‌های قبلی دوست دارند به سینما بروند تا بخندند. ایرج طهماسب و حمید جبلی در این سال‌ها دقیقاً می‌دانند چه کاری انجام می‌دهند. آنها و برادران مدرسی دقیقاً می‌دانند چه می‌کنند و برای همین در دفتر صحرافیلم از کلاه قرمزی و عینک دودی تا خوابگاه دختران و خواب سفید با حضور پررنگ این زوج در جلو و پشت دوربین تولید می‌شود. زیر درخت هلو در ادامه همین روند فیلمسازی است. یک کمدی تازه که به نوعی در امتداد موفقیت دختر شیرینی‌فروش آخرین کمدی پرفروش این گروه ساخته شده و مثل همیشه در آن طهماسب و جبلی، فاطمه معتمدآریا را هم همراه خود دارند. این بار اما داستان یک تفاوت کرده و آن هم قرار داشتن بار فیلم روی دوش جبلی و شهره لرستانی است و در واقع طهماسب و معتمدآریا در حاشیه قرار دارند. فیلم یک تفاوت دیگر هم با کارهای پیشین دارد و آن وجود یک نگاه مذهبی در پس‌زمینه است که از اعتقادات سازندگانش می‌آید و به همین دلیل هم گویا زیر درخت هلو فیلم مورد علاقه سازندگانش هم شده. زیر درخت هلو تا اینجا آماری در حدود روزی ۹ میلیون تومان دارد که سبب شده فیلم پس از ۲۵ روز نمایش مرز ۲۰۰ میلیون تومان را پشت‌سر بگذارد. این یعنی امتداد مسیر موفقیت فیلمی چون دختر شیرینی‌فروش که آخرین برگ برنده همین مثلث بود.

■ **هوو**

آن دو فیلم کار خودش را کرد و حالا در حافظه سینماروها نام داودنژاد به این دو فیلم آخر یعنی ملاقات با طوطی و هشت پا گره خورده و نه به آن فیلم‌های سرخوشانه یا خوش ساخت چون مصائب شیرین و بچه‌های بد. برای همین فروش فیلم مطابق انتظار نیست. رقم روزانه پنج میلیون تومان برای هوویی که آشکارا چه در ساخت و چه در شکل روایت یک سر و گردن بالاتر از فیلم طهماسب می‌ایستد نشان‌دهنده همین مسئله است.

هوو نه با ستارگان پرشمار آن دو فیلم پیشین که با حضور رضا عطاران و سه بازیگر زن اصلی تازه‌وارد در کنار اعضای خانواده و رفقای داودنژاد ساخته شده و تولید سریعی هم داشته. داودنژاد از تجربه ساخت آن سه فیلم خانوادگی در این یکی بهره گرفته و برای همین همه‌چیز آنطور پیش رفته که باید. موج ناامیدی از داودنژاد سبب شد فیلم در جشنواره امسال مثل مصائب شیرین مورد توجه قرار نگیرد اما حالا فیلمی که روی پرده است، به تدریج جای خود را میان منتقدان و مردم باز می‌کند. فیلمی گرم و روان که در ریتم حتی از مصائب شیرین هم بهتر است و داستانش جزئیات فراوانی برای پیگیری دارد. فیلم پر از کنایه‌ها و شوخی‌های روز هم هست و از این جهت باری به هر جهت هم به نظر نمی‌رسد. هوو مدیون رضا عطاران هم هست. او در شکل دادن به کاراکتر عجیب عطا و زندگی‌اش میان آنچه که هست و آنچه می‌خواهد باشد منحصر به‌فرد است و در بده‌بستان با محمدرضا داودنژاد نه‌تنها کم نمی‌آورد که کاملاً سرتر است. به هرحال هوو تا اینجا در حدود ۶۰ میلیون تومان فروخته و بعید است در پایان اکران مرز ۱۵۰ میلیون تومان را هم پشت‌سر بگذارد هرچند گفتم که بازگشت داودنژاد به سینمای خودش خود یک غنیمت بزرگ است.

■ **چپ‌دست**

دومین فیلم آرش معیریان که در یک سال اکران شد و سومین فیلم کارنامه حرفه‌ای‌اش روی پرده ماند تا در دو ماه نمایش به مرز ۲۵۰ میلیون تومان برسد. چپ‌دست سومین ساخته آرش معیریان بدون آنکه فرصتی برای تبلیغات داشته باشد، به‌طور ناگهانی جایگزین مکس شد؛ اتفاقی که البته طبق قراردادی که فیلم بسته بود رخ داد. از ابتدا هم قرار بود چپ‌دست بعد از مکس به نمایش درآید. هفت هفته قرارداد بدون کف، تهیه‌کنندگان این فیلم را به اکرانی موفق دلگرم می‌کرد، ولی گویا آنها تصور نمی‌کردند که مکس به صورت ناگهانی از پرده برداشته شود تا چپ‌دست بدون تبلیغات و زمینه‌چینی به نمایش درآید. سومین ساخته آرش معیریان مثل دو کار قبلی او حال و هوایی کمدی دارد. فیلم بازسازی کمدی موفق پنجاه قرار اول است که در آن درو باریمور و آدام سندلر نقش‌های اصلی را بازی می‌کردند و با توجه به سابقه تهیه‌کننده و کارگردان در جلب نظر مخاطب بیننده ثابتی را هدف قرار داده که فروش فیلم تا همین‌جا هم این نکته را ثابت کرده است. چپ‌دست تولید سریعی داشت. مشخصه‌ای که در این دوسه سال معیریان را به کارگردان محبوب تهیه‌کنندگان بدل کرده است. از سوی دیگر این نخستین تجربه آرش معیریان بدون پویافیلم و امین حیایی هم محسوب می‌شد. داستان فیلم آمریکایی تنها در این حد که با معیارهای ایرانی همخوان باشد تغییر داده شد و بعضی شوخی‌ها عیناً از نسخه آمریکایی به فیلم فعلی راه پیدا کرده است. برای همین هم هست که در حین دیدن فیلم برخی اتفاقات به یک‌باره تماشاگر را غافلگیر می‌کند و نمی‌توان هیچ توجیه منطقی در همخوانی این شوخی با کلیت اثر پیدا کرد.

■ **یک تکه نان**

سر همه کلاه نرفت. تنها برخی بودند که می‌خواستند ببینند کارگردان مارمولک چه کرده و فهمیدند به دیدن فیلمی رفته‌اند که قرار بوده جبران مارمولک باشد. فیلم معناگرایی که سال قبل به عنوان اثر برگزیده سینمای معناگرا جایزه گرفت و نمی‌توان خیلی درباره‌اش چیز خاصی گفت جز این که داستان یک طی طریق و سفری عرفانی است با آدم‌هایی که از دهه شصت تا همین حالا گم شده بودند و در این یکی دو ساله دوباره سروکله‌شان در سینمای ایران پیدا شده. فیلم کمال تبریزی فروشی در حدود روزانه یک و نیم میلیون تومان دارد که شک نکنید به خاطر نام تبریزی و رضا کیانیان است که این دومی حضور طولانی‌مدتی هم در فیلم ندارد.

■ ■ ■

اکران نوروزی امسال نه یک اکران نوروزی که اکرانی در امتداد زمستان شد. با طولی نامعلوم و تعداد زیادی فیلم. اکرانی که با توجه به پراکندگی‌اش نتوانست متر و معیار درستی هم از تقسیم‌بندی نمایش فیلم‌ها در این فصل به‌دست دهد و همه چیز را به شکل همیشگی ایرانی‌اش درآورد. یک بی‌برنامگی مطلق در نمایش.

گزارشی از کارگاه آموزشی عباس کیارستمی در تبریز

لطفاً فیلم پرفروش بسازید

روز ۱۷ اسفندماه به دعوت اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی و انجمن فیلم تبریز عباس کیارستمی کارگردان مطرح ایرانی به همراه شادمهر راستین منتقد و فیلمنامه‌نویس به تبریز رفتند. گزارش این سفر را علی‌اکبر افتخار برایمان فرستاده که می‌خوانید.

■ **ده روی ده**

در تالار خاقانی خانه فرهنگ تبریز تعداد ۶۰ نفر از فیلمسازان، سینماگران و دانشجویان هنر برای شرکت در کارگاه آموزشی سینما توسط عباس کیارستمی دعوت شده‌اند. ساعت نه و پانزده دقیقه نمایش فیلم «ده روی ده» شامل درس‌های سینمایی کیارستمی پس از ساخت فیلم «ده» در ده بخش مشخص به نمایش درمی‌آید. این فیلم به بسیاری از پرسش‌های پیرامون سبک و شیوه فیلمسازی کیارستمی پاسخ می‌دهد اما در عین حال سئوالات دیگری در ذهن ایجاد می‌کند. پس از پایان نمایش فیلم، عباس کیارستمی با تشویق حاضران در کارگاه سینمایی در جایگاه حاضر می‌شود.

■ **سینما و زندگی**

عباس کیارستمی در کارگاه آموزش سینما فراگیری سینما از طریق کلاس‌های آموزشی در دانشگاه‌ها گفت: هر فیلمسازی سینما را از یک نقطه‌ای آغاز می‌کند و من هم خوشبختانه یا متاسفانه سینما تحصیل نکرده‌ام. به اعتقاد من، در عین حال که آموزش سینما و اطلاعاتی که فرا می‌گیریم نیاز است اما اگر سینما را به عنوان صنعت فرض نکنیم مقداری هم لازم است اطلاعاتی را که داریم کنار بگذاریم و با یک شکل تازه‌ای به خودمان و موضوعات اطرافمان بپردازیم. وی در مورد تاثیرپذیری در سینما و نوع فیلمسازی خود اظهار داشت: «من خیلی درگیر سینمای روز نیستم ولی خلوت خودم را حفظ کرده‌ام و اجازه نمی‌دهم هر فیلمی چه مثبت و چه منفی روی من تاثیر بگذارد. من سینما را از سینما یاد نگرفته‌ام بلکه آن را از زندگی و از تجربه‌های شخصی فراگرفته‌ام. فیلم‌های من طوری ساخته می‌شوند که عیب و حسن را در کنار هم دارند و از آن جایی که من اعتقاد ندارم که کار هنر کار تجربه است، می‌توانم بگویم در این ۳۵ سال چیزی فرا نگرفته‌ام، فقط نسبت به روزهای اول کمی اعتماد به‌نفسم زیادتر شده اما با وجود این هر بار که سر صحنه فیلم تازه که می‌روم عین فیلم اول دچار التهاب می‌شوم. عباس کیارستمی در بحث تدوین و تعریف آن، ضمن بیان اینکه «با تعریف‌های کلاسیک از تدوین کار من جور درنمی‌آید» افزود: «به نظر من تدوین به فعل درآوردن راش‌هایی است که امکانات بالقوه در آن هست و این یعنی یک تدوین خوب. تدوینگر خوب کسی است که نهایت استفاده را متناسب با ایده اولیه از داشتن راش‌های موجود در فیلم بکند. این تعریف شخصی و تجربی من از تدوین است.» وی در این کارگاه در پاسخ به سئوالی درباره سینمای ضد قصه گفت: «سینمای بدون قصه اصلاً وجود ندارد. ما دو نوع سینما داریم. یکی از طریق داستان به سینما می‌رسیم و دیگری از ایماژ و تصویر. تلاش من در زمینه دومی است اما مگر می‌شود قصه نگفت؟» کیارستمی اضافه کرد: «در سینمای داستان‌گو از تماشاگر شانس اینکه با بضاعت‌های مختلف به برداشت‌های شخصی‌تر و عمیق‌تر برسد گرفته می‌شود چون قصه صراحت دارد. به نظر من ابهام در اثر هنری امری جداناشدنی است و چیزی که من با آن در یک اثر هنری مخالفت دارم صراحت و شعار است. کیارستمی در این نشست تخصصی در مورد ساختن فیلم‌های پرفروش گفت: «فیلم‌های من به زحمت هزینه ساخت فیلم ارزان بعدی‌ام را تامین می‌کند. برای همین اگر بخواهم به یک فیلمساز توصیه بکنم می‌گویم من اگر به جای تو باشم می‌روم فیلم‌های هالیوودی می‌سازم و اگر شما می‌توانید فیلم پرفروش بسازید این کار را بکنید. واقعیت زندگی امروز ما این است که نمی‌توانیم در مقابل وسوسه‌ها مقاومت کنیم.» وی سپس با اشاره به این گفته بالزاک که «اگر در مقابل وسوسه مقاومت می‌کنیم نشانه قدرت ما نیست، وسوسه ضعیف است.» افزود: «وسوسه ساخت یک فیلم پرفروش وسوسه‌ای خیلی قوی است و اگر می‌توانید واقعاً این کار را بکنید.»

■ **تغییر میزانسن**

جلسه بعدازظهر اختصاص به نمایش فیلم‌های «بلیت» (اپیزود دوم) و «جاده‌ها» دارد. ازدحام جمعیت در مجتمع فرهنگی هنری تبریز فوق‌العاده است. همراه با کیارستمی و شادمهر راستین با سرعت به بالکن تالار اقبال آذر مجتمع می‌رویم تا برنامه را شروع کنیم. نمایش فیلم «بلیت» آغاز می‌شود. سیستم بک‌پروجکشن (نمایش از پشت) کیفیت مناسبی ندارد. پس از یک همفکری و توافق جمعی، شادمهر راستین به روی صحنه می‌رود و اعلام می‌کند برای اینکه قصد داریم فیلم را با کیفیتی مطلوب ببینیم و به خاطر احترام به حضور شما جهت استفاده از برنامه‌ای مناسب، میزانسن جلسه را تغییر می‌دهیم و ابتدا نشست سینمایی با حضور آقای کیارستمی برگزار می‌شود و سپس با تغییر سیستم نمایش فیلم‌ها را با ترجمه همزمان توسط خود کیارستمی می‌بینیم.

■ **موج جمعیت**

داخل تالار مجتمع مملو از جمعیت است که همگی به شوق و علاقه عباس کیارستمی در سالن حاضر شده‌اند. بالکن تالار نیز پر شده و جایی برای نشستن نیست. عده‌ای سر پا ایستاده‌اند و منتظر حضور کیارستمی روی صحنه هستند. بیرون از تالار در محل سالن انتظار صندلی‌هایی چیده شده و تلویزیون رنگی بزرگی به صورت مداربسته از طریق دوربین‌های تصویربرداری برنامه را پوشش می‌دهند. شادمهر روی صحنه است. از در پشتی سالن که مشرف به صحنه است وارد تالار می‌شویم و بلافاصله روی صحنه می‌رویم. جمعیت حاضر در سالن سرپا می‌ایستند و دقایقی فیلمساز پرآوازه کشورشان را تحسین و تشویق می‌کنند. صدای کف‌زدن‌های حاضران سالن را پر کرده است و شادمانی و احترام نسبت به عباس کیارستمی.

■ **بی‌قراری ذاتی**

در ابتدای جلسه خانم جوانی رو به کیارستمی می‌گوید: «دوست داریم فیلم‌های شما را ببینیم. طعم گیلاس شما هنوز طعم‌اش زیر دندان من هست اما دیگر پیدا نمی‌کنم. ما فقط اخبار موفقیت فیلم‌های شما را از طریق رسانه‌ها می‌شنویم، با این مشکل چه کنیم؟» کیارستمی نیز چنین اظهار می‌دارد: «وقتی برچسب فیلمساز جشنواره‌ای بر پیشانی فردی می‌خورد، خیلی فرصت کم است برای اینکه از خودتان دفاع کنید و بگویید چه شد که من اصلاً فیلمساز جشنواره‌ای شدم و آیا اگر فیلم‌های من را اینجا نمایش می‌دادند باز هم این برچسب به من می‌خورد یا نه؟» شادمهر راستین سپس در مورد سینمای آلترناتیو گفت: «به نظر من ذات سینمای آلترناتیو در تجربی و هنری بودن آن است و اینکه سینمایی منحصر به فرد و شخصی است و به یک نفر مربوط می‌شود.» عباس کیارستمی نیز در پاسخ به سئوالی در مورد سینمای معناگرا اظهار داشت: «من سینمای معناگرا را در یک تعریف شخصی خودم دارد. چون ما معنای عمیق یک اثر هنری را نمی‌دانیم ناچاریم اینها را تقسیم‌بندی بکنیم و مسئولیت هر فیلمی را به یک گروهی بسپاریم و دل همه را به دست بیاوریم. این تقسیم‌بندی‌ها به نظر من ناشی از تنگی قافیه است والا مگر می‌شود اثری خالی از معنا باشد؟ حتی فیلمی که پوچی را توصیه می‌کند، معنای پوچی را همراه خودش دارد.» وی سپس در ارتباط با پرداختن به زمینه‌های دیگر هنر غیر از سینما مثل عکاسی، سرودن شعر، برگزاری نمایشگاه چیدمان و نجاری گفت: «من وقتی دارم فیلم می‌سازم فیلمساز هستم ولی یک بی‌قراری ذاتی دارم که این از کودکی همراه من بوده است. نتیجه این بی‌قراری این است که به کارهای مختلفی روی می‌آورم. البته اینها با هم مرتبط نیز هستند. فیلم‌های من الان یک جوری تحت تاثیر طبیعتی است که عکاسی می‌کنم.» کیارستمی اضافه کرد: «من این روزها اعتماد به نفسم برای برگزاری نمایشگاه عکاسی در ایران خیلی بیشتر از نمایش فیلم‌هایم است برای این که این وظیفه داستان‌پردازی به شکل رایج و معمارگونه سریالی‌اش دیگر از دوش من برداشته می‌شود و حالا عکس‌هایم را به نمایش می‌گذارم و تماشاگر عکس مستقیم با آن ارتباط برقرار می‌کند. این عکاسی روی فیلمسازی من تاثیر گذاشته است. دوربین من ثابت شده و بی‌جهت موضوعاتی را انتخاب می‌کنم که توی شهر نباشد تا به طبیعت بروم و در آن کار کنم.» در ادامه این نشست شادمهر راستین گفت: «به نظر من چیزی به اسم سینمای ماورا یا سینمای معنا وجود ندارد. شرط اول سینما، هنری بودن آن است. کیارستمی منحصر به‌فرد است. خودش را باید از طریق خودش شناخت و منتقد مجبور است اول سینمای کیارستمی را بشناسد و بعد فیلم‌ها را. همان‌طور که سینمای هالیوود درجا تاثیر می‌گذارد و وقتی از سینما خارج می‌شوید یادتان می‌رود، نقطه مقابل آن سینمای کیارستمی و حضور او است. تاثیر جلسه امروز در زمان پخته‌تر می‌شود. ۲۰ سال بعد سینماگرانی که از این نشست بیرون می‌آیند همیشه این جلسه یادشان خواهد ماند. یک حضور است و این حضور با آیین و آدابی شکل گرفته است و اجازه بدهید آن بخش حضور هم بر شما بتابد.»

■ **تجلیل از کیارستمی**

نمایش فیلم‌ها با کیفیت مورد نظر به انجام می‌رسد. کیارستمی دوبله هم‌زمان اپیزود مربوط به خود را از فیلم «بلیت» انجام می‌دهد و پس از اتمام نمایش فیلم‌ها، از عباس کیارستمی به خاطر مجموعه آثار و کسب اعتبار فرهنگی و هنری برای سینمای ایران در جامعه بین‌الملل تقدیر و تجلیل به عمل می‌آید. در این مراسم لوح تقدیر اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان و تندیس انجمن فیلم تبریز و انجمن عکاسان استان به وی اهدا شد.

اهل نظر

تکنیک‌گرایی و شهرت‌طلبی

روبرت صافاریان

از تعدادی از سینماگران خواستیم تا پیش‌بینی‌شان را درباره آینده سینمای ایران برای ما بنویسند. در روزهای آینده این سلسله مطالب با نوشته‌های دیگر هنرمندان سینما ادامه خواهد یافت.

■ ■ ■

البته ما پیشگو نیستیم که بتوانیم آینده را به طور کلی و آینده سینمای ایران را به طور خاص پیشگویی کنیم. هرچه درباره آینده می‌اندیشیم و می‌گوییم یا در واقع آرزوهای ماست، یا تحلیل ما از اوضاع موجود که در قالب پیشگویی آینده بیان می‌شود. وقتی به آینده سینمای خود می‌اندیشیم اگر نوسانات ناشی از مدیریت‌های مقطعی را کنار بگذاریم با یک روند مهم روبه‌رو هستیم که عبارت است از تغییر نسل. چند سالی هست که از غیبت یا حضور کمرنگ فیلمسازان صاحب نام نسل‌های پیش در جشنواره فجر می‌نالیم. این امر از دلایل مقطعی اگر بگذریم ناشی از این است که نسل تازه‌ای از فیلمسازان دارند جای آنها را می‌گیرند. نه آنکه فیلمسازان نسل قبل کسانی چون مهرجویی و کیارستمی و دیگران دیگر کار نکنند یا کارها بد باشد، بلکه مسئله به سادگی تمام این است که آینده سینمای ما دیگر به این بستگی ندارد که آنها چه می‌کنند یا چه خواهند کرد. امروز نسل تازه‌ای از فیلمسازان که البته جوان به مفهوم رایج کلمه یعنی بیست و چندساله نیستند اما یک نسل از کارگردان‌های نسل موج نو سینمای ایران جوان‌ترند به میدان می‌آیند و پیش صحنه را اشغال می‌کنند. ویژگی این نسل نو کدام است؟ اگر بتوانیم به این پرسش پاسخ نسبتاً درستی بدهیم تا حدودی می‌توانیم به تصویری از آینده سینمای ایران دست پیدا کنیم. اما وقتی می‌خواهیم به این پرسش پاسخ دهیم می‌بینیم با طیفی از کارگردان‌های متفاوت روبه‌رو هستیم که پیدا کردن وجه اشتراک بین آنها کار ساده‌ای نیست.

فیلمسازان جوان‌تر و پرانرژی‌تر در سینمای ما کم نیستند و از سینمای تجربی و فیلم کوتاه هم که بگذریم، در چند سال اخیر فیلم‌هایی چون نفس عمیق (پرویز شهبازی)، بوتیک (حمید نعمت‌الله)، خیلی دور، خیلی نزدیک (رضا میرکریمی) و چهارشنبه‌سوری (اصغر فرهادی) و کارگران در حال کارند (مانی حقیقی)، ما همه خوبیم (بیژن میرباقری) توسط همین‌ها ساخته شده‌اند. اینها و دوستان و هم‌نسلانشان فیلمسازان امروز و آینده سینمای ما هستند. در این بحثی نیست. موضوعات مورد علاقه و گرایش‌های سبکی این فیلمسازان کدام است؟ به نظر من در یک نگاه بسیار کلی فیلم‌های این نسل فاقد انسجام فکری و حسی است. نوعی تکنیک‌زدگی (به معنای وسیع کلمه) در آن به چشم می‌خورد. احساس من این است که هر فیلمی که اینها می‌سازند (در این میان فقط بوتیک را استثنا می‌دانم، شاید به این دلیل که فیلمسازش به نوعی به نسل گذشته تعلق خاطر دارد و از فضای فکری و حسی آنها تغذیه می‌کند و همین طور نفس عمیق و ما همه خوبیم را و می‌دانم که این مستثنا کردن‌ها ما را از دستیابی به یک نتیجه قطعی و محکم باز می‌دارد) وسیله‌ای است برای اینکه توانایی فیلمسازی خود را (که شامل توانایی فیلمنامه‌نویسی هم هست) به نمایش بگذارند. حتی در اینجا عشق سینما به مفهوم سینه‌فیلیایی که سینما را برای نسل قبل به چیزی فراتر از یک حرفه ارتقا می‌داد و نوعی ایدئولوژی و شور زندگی بود، حضور ندارد. فیلم‌هایی که آنها می‌سازند، فیلم‌هایی که موضوع‌های آنها بسیار متفاوت است، از یک سو خیلی دور، خیلی نزدیک و از سوی دیگر چهارشنبه‌سوری مثلاً، انگار بیشتر ساخته می‌شوند که توانایی فیلمسازی کارگردانشان را به رخ بکشند. آنها که برای ساختن فیلم اول صف کشیده‌اند، بیش از اینکه حرفی برای گفتن داشته باشند، می‌خواهند کارگردان شوند. اینها در یک مفهوم فنی به گمانم کارگردانی را بهتر از فیلمسازان نسل قبل می‌دانند (بحث مقایسه تک‌تک فیلم‌ها نیست، تاکید می‌کنم در یک ارزیابی کلی) سینما را به لحاظ فنی بهتر می‌شناسند. اما به آن اندازه به سینما عشق نمی‌ورزند و مهم‌تر از آن احساس نمی‌کنی در اشتیاق گفتن حرفی دارند می‌سوزند (چطور می‌توان این را ثابت کرد؟)

مثال اصغر فرهادی و چهارشنبه‌سوری مثال بدی نیست. در این فیلم فضای پرتنش خانواده خوب به تصویر کشیده شده است، اما معلوم نیست فیلمساز- فیلمنامه‌نویس اصلاً چرا این داستان را تعریف می‌کند. ماجرا را از دید دخترکی روستایی می‌بینیم، اما معلوم نیست از این نقطه دید چه استفاده‌ای قرار است بشود (البته جز جالب‌تر کردن ماجرا). پشت سر این تمهیدات بیش از آنکه فکری باشد، یک جور تمایل به زورآزمایی و نمایش قدرت نهفته است. در کارگردانی و میزانسن‌های فیلم هم همین به چشم می‌خورد. از طرف دیگر وقتی سه فیلم بلند فرهادی را کنار هم می‌گذاریم، پیدا کردن دغدغه‌های مشترک بین سه فیلم چندان آسان نیست.

گروه دیگری از فیلمسازان این نسل اساساً دغدغه تماشاگر داخلی را ندارند. آنها برای جشنواره‌ها فیلم می‌سازند و جوابش را هم می‌گیرند. فیلم‌های آنها تا حدودی به سینمای ایران تعلق دارند، و تا حدودی هم ندارند. مهمتر از همه به این دلیل که در ایران نمایش داده نمی‌شوند. ما نمی‌بینیم‌شان. سازندگانشان هم چندان اهمیتی نمی‌دهند فیلم‌هایشان در اینجا نشان داده شود. بدشان نمی‌آید، اما بدون نمایش در اینجا هم کارشان را می‌کن